

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۹ سپتمبر ۲۰۲۲



محمد محق

پیوند زن و گناه در اندیشه طالبان، مروری بر اندیشه های قاضی القضاة این گروه

(۱)

مقدمه:

یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات مربوط به طالبان در جهان امروز نگاه آنان به زن و رفتارشان در برابر آن است. نگاه طالبان به زن که رفتار سیاسی و اجتماعی شان در برابر او را شکل می‌دهد، ریشه در جهان‌بینی و تفکری دارد که، علی‌رغم تکیه بر پاره‌ای از منابع سنتی، قرن‌ها از اعتبار و صلاحیت آن گذشته و عملاً از کارکرد افتاده است و همه دنیا، چه مسلمان و چه نا مسلمان، با هر نوع سیستم حکومتداری، آن را پشت سر نهاده و به حضور زن در جهان امروز تن داده است. در واقع در جهان امروز نوعی اجماع بر این وجود دارد که حبس کردن زن در خانه نوعی ستم بر اوست، زیرا مانع رشد توانایی‌ها و مشارکت او در زندگی عمومی است و به هیچ صورت قابل دفاع نیست. از این رو، همه کشورهای هم به فراهم‌آوری فرصت‌های آموزشی برابر میان زن و مرد روی آورده‌اند و هم فعالیت زن را در بیرون از خانه، چه فعالیت اقتصادی باشد و چه سیاسی، فرهنگی، هنری، و حرفه‌ئی، به عنوان بخشی از حقوق طبیعی وی به رسمیت شناخته‌اند. دنیا البته یک روزه به این‌جا نرسیده است، بلکه برای رسیدن به این مرحله پستی‌ها و بلندی‌های فراوانی را از سر گذرانده است. از این نظر، عملکرد طالبان در برابر زنان افغانستان برای تمام دنیا حیرت‌انگیز، ناپذیرفتنی و خلاف میثاق‌های معتبر بین المللی تلقی می‌شود. به همین جهت هیچ کشوری نمی‌تواند نسبت به این قضیه با سکوت مطلق برخورد کند، حتی اگر از نظر سیاسی موافق طالبان باشد، زیرا عملی منافی هنجارهای پذیرفته شده جهانی است.

رفتاری مانند عملکرد طالبان در اروپای قرون وسطی و بخش‌های گسترده‌ای از جهان باستانی رایج بود و بنا به سطح عقل و دانش بشر در آن روزگاران امری عادی به شمار می‌رفت. تحولی که در چند صد سال اخیر رخ داده و درهای گسترده‌ای از دانش را در برابر بشر گشوده است، سبب گردید که آن مرحله تبعیض‌آمیز نسبت به زن به پایان برسد، و

شبهه نظام برده‌داری که عملاً کنار نهاده شد، تبعیض نسبت به زن هم عملی ناپسند تلقی شده و موانعی که در این راستا وجود دارد یکی پس از دیگری برچیده شود. از این نظر، کار طالبان شباهت بسیار زیاد به مقاومت در برابر لغو برده‌داری دارد. با آن‌که طالبان کوشش می‌کنند این عمل خود را با استناد به نصوص و فتاوی‌ای دینی موجه نشان داده از آن دفاع کنند، اما چنین چیزی برای مردمان عصر حاضر بسختی قابل درک است و کمتر هم‌دلی را بر می‌انگیزد، و این می‌تواند به پاشنه آشیل نظام طالبان تبدیل شود، حتی اگر ریشه دینی داشته باشد. در این نوشته دیدگاه این گروه را با تکیه بر کتاب عبد الحکیم حقانی، قاضی القضاة طالبان که حکم مانیفیست این گروه را دارد به بررسی می‌گیرم. این کتاب که به نام "الإمارة الإسلامية و نظامها" در ۳۱۰ صفحه چاپ شده است، یک بخش مهم آن که بالغ بر ۴۰ صفحه می‌شود اختصاص به موضوع زن دارد و خواننده را بخوبی با طرز نگرش این گروه نسبت به زن و تفسیری که از دین در این زمینه دارد آشنا می‌گرداند. من ترجیح می‌دهم که در این مقاله از اظهار نظر و توضیح فراوان خودداری کنم و عمده کار را بر نقل قول مستقیم از این نویسنده بگذارم، با ذکر صفحات کتاب، زیرا دیدگاه‌های او در این زمینه به حد کافی گویاست، و بهتر است خواننده خودش این نظرات را سنجیده و به داوری بنشیند.

جاهلیت معاصر:

اولین موضوعی که به مثابه درآمد این مبحث جلب توجه می‌کند نگرش سلفی-جهادی گروه‌های تکفیری به شرایط کنونی دنیا است، که موضوعات مختلف را با قرار دادن در چنین کانتسکتی مورد داوری قرار می‌دهد، و جایگاه زن، نقش وی، حقوق وی، و مسؤولیت‌های او را در همین سیاق به میان می‌کشد. عبد الحکیم حقانی عصر حاضر را عصر جاهلیت می‌خواند، که اشاره دارد به دوران قبل از اسلام، به روزگاری که مردم کافر و مشرک بودند و اسلام برای براندازی آن وضعیت پدید آمد. چنین دیدگاهی نسبت به عصر حاضر تعجب‌آور است، زیرا طالبان از مدارس سنتی دیوبندی می‌آیند و علی‌الاصول باید با گروه‌های بنیادگرای مدرن متفاوت باشند و نویسنده کتاب که به حکم لقبش گویا از مدرسه حقانیه فارغ شده است، باید دیدگاهش مطابق با مبانی کلام ماتریدی باشد که در برابر تکفیر حساسیت خاصی دارد، اما او در مناسبت‌های مختلفی در این کتاب نشان می‌دهد که این گروه تحت تأثیر گفتمان تکفیری گروه‌هایی قرار گرفته است که ریشه فکری شان به سید قطب و ابو الاعلی مودودی می‌رسد. یکی از کلیدواژه هائی که دو نویسنده یاد شده به وفور در نوشته‌های خود به کار می‌بردند و منبع الهام گروه‌های اسلام سیاسی برای گرایش به تکفیر شدند، اصطلاح مشهور "جاهلیت" بود که به معنای ساده جهالت و نادانی نیست، بلکه به معنای ایدئولوژیک خاصی است که جهان را به رنگی ناسازگار با اسلام به مانند دوران مشرکان مکه تعریف می‌کند.

متفکران تکفیری به علت خطرناک بودن استفاده آشکار و مستقیم از حربه تکفیر، ترجیح می‌دهند اصطلاح دو پهلوئی را استفاده کنند که همان مقصود را برساند بدون این‌که آنان را در معرض تنگناهای کلامی قرار بدهد. آنان برای این هدف اصطلاح جاهلیت را برگزیدند و عملاً حربه‌ای به دست بسیاری از گروه‌های جنگجو دادند تا به آسانی جوامع امروز مسلمان را از اسلام منحرف و مساوی با دوران جاهلیت قبل از اسلام بینگارند و خود را به مثابه وارثان پیامبر اسلام و یاران او معرفی کنند که برای نجات جهان از دست جاهلیت قیام کرده‌اند.

نویسنده این کتاب، در ضمن بحث از آیات مربوط به تبرج و خودنمائی زنان، به صورت آشکار می‌گوید: "عصر حاضر جاهلیت دوم است" (۲۵۱) وی برای نشان دادن تفاوت وضعیت زنان در این عصر با گذشته به نقل قولی از حضرت عایشه می‌پردازد که گفته بود: "اگر پیامبر (ص) می‌دانست که زنان چه کارهای نوپیدائی کرده‌اند هر آئینه آنان را از خارج شدن منع می‌کرد چنان‌که زنان بنی اسرائیل منع شده بودند." سپس از عینی شارح صحیح بخاری نقل

می‌کند که گفته است: "اگر عایشه رضی الله عنها می‌دید که زنان این زمان چه بدعت‌ها و منکراتی را پدید آورده‌اند حتما مخالفت شدیدتری نشان می‌داد، به خصوص زنان مصر که در میان شان بدعت‌هایی است که به وصف نمی‌گنجد و منکراتی است که جلوگیری از آن‌ها دشوار است.. بنگر به سخن صدیقه رضی الله عنها که گفت "اگر پیامبر خدا ص می‌دید که زنان چه کارهایی پدید آورده‌اند... در حالی که میان این سخن و میان زمان درگذشت پیامبر خدا مدتی بسیار اندک بوده است، و کارهای نوپدیدی که زنان آن زمان کرده بودند یک هزارم حصه نسبت به کار زنان این روزگار است." سپس عبد الحکیم حقانی می‌گوید: "اگر وضعیت زنان در زمانه علامه عینی رحمة الله تعالی این بوده است که در سال ۸۵۵ از دنیا رفته است، پس وضعیت زنان روزگار ما هزار درجه بدتر و تباہتر از وضعیت زنان روزگار اوست و یا بیشتر.." (۲۵۲)

وی در میان فتاوی فقهی نیز در پی یافتن مواردی است که موضع او را در این زمینه تأیید کند و می‌گوید: "ابن نجیم از قول صاحب کافی نقل کرده است: "و فتوا در روزگار ما بر کراهیت حضور زنان در نماز جماعت است، هر نمازی که باشد، به علت گسترش فساد و اگر حضور زنان در مسجد برای نماز مکروه باشد حضور آنان در مجالس سخنرانی خصوصاً در نزد جاهلانی که خود را به شکل علماء در می‌آورند به مراتب ناپسندتر است." (۲۵۳)

وی دو مدل/سبک زیست را در مقابل هم قرار می‌دهد، یکی سبک زیست زنان پیامبر اسلام و دیگری سبک زیست زنان امروز که به نظر او دنباله‌رو غربیان هستند و می‌گوید: "اقتداء به زنان پیامبر بهتر از اقتداء به زنان فرنگی در اباحی‌گری حیوانی است که اخلاق و شرافت را چنان ریشه‌کن می‌کند که نشانه‌ای از فضیلت باقی نمی‌گذارد... (۲۶۴) وی البته در مورد تعریف اخلاق و شرافت و فضیلت سخنی نمی‌گوید و مفهومی را که در ذهن خود دارد مفهومی معیاری و مطلق می‌داند و همه چیز را با آن می‌سنجد و هر کس و هر چیزی را که با آن منطبق نیافت منافای اخلاق و شرافت و فضیلت می‌انگارد. عبد الحکیم حقانی برای تأیید نظر خود دیدگاه مولانا کفایت الله را با این مضمون نقل می‌کند: "نظر بر این لازم آمد که سلاطین اسلام اولاً و بالذات احیای ملت و سلوک اسالک تهذیب اسلامی و رعایت آداب معاشره سلف صالحین لازم دارند و صبیات را به حدی اطلاق ندهند که ایشان عادات و اطوار زنان یورپ آموخته از معاشره اسلامی و تهذیب سلف مطلق و آزاد شوند و عواقب وخیمه اطلاق و آزادی به ایشان رسد." (۲۷۳)

حقانی با نگرشی دنباله‌روانه و سلفی‌مشربانه، بدون تفکیک میان وسایل و مقاصد، و میان ثوابت و متغیرات، هر گونه عرف عرب‌های صدر اسلام را بخشی از شریعت الهی و احکام جاودانی خداوند می‌پندارد و در مقابل، عصر حاضر را در بست مانند عصر جاهلیت قبل از اسلام شمرده و هر گونه شباهت با نامسلمانان را خلاف اسلام تلقی می‌کند، و هراسی پنهان از شباهت یافتن به آنان را در مناسبت‌های مختلف بروز می‌دهد. این در حالی است که جاهلیت خواندن عصر حاضر غلط است، زیرا بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان در دنیای امروز هستند با پنجاه و شش کشور اسلامی که شعایر دین را اقامه می‌کنند، و افزون بر آن عصر حاضر محاسن و معایب خود را دارد و عصر قدیم محاسن و معایب خود را، نه این‌که عصر قدیم سر تا پا عصری بی‌عیب بوده باشد و عصر جدید سر تا پا بدی و انحراف. در واقع بشر در عصر حاضر، و علی‌رغم کاستی‌هایی که هنوز هم گریبان‌گیرش است، روی‌هم‌رفته بسیار فرهیخته‌تر و رشدیافته‌تر از دوره‌های قدیم است.

لباس و پوشش زن:

اگر زن قرار باشد از خانه بیرون شود و پای در اجتماع بگذارد قطعاً نحوه پوشش وی یکی از موضوعات محل بحث و مناقشه‌حاد برای گروه‌های بنیادگراست. در اکثر جوامع دنیا موضوع پوشش مربوط به حوزه عرف است و نه قانون، و

حکومت‌ها دخالت‌چندانی در نحوه پوشش شهروندان نمی‌کنند، مگر در موارد بسیار محدود، مانند جلوگیری از برهنگی کامل در اماکن عمومی، که در موارد استثنائی در برخی از کشورها اجازه داده می‌شود، در بقیه موارد نوعی توازن میان انتخاب شخصی و سلاطین عرفی وجود دارد، و بدون آن‌که دستگاه حاکم دخالت‌چندانی در این زمینه داشته باشد، شهروندان پوشش خود را بر اساس دریافتی شهودی از آنچه با آب و هوای منطقه‌شان تناسب دارد و پسندیده به نظر می‌رسد بر می‌گزینند. در نظام‌های ایدئولوژیک و توتالیتر چنین نیست. آنان دخالت در نحوه پوشش شهروندان را بخشی از حوزه اختیارات خود می‌دانند و آن را برای بسط و تعمیق سلطه خود مهم می‌شمارند. لباس در گام نخست برای حفاظت بدن انسان در برابر گرما و سرماست، در گام دوم برای زیبایی، و در گام سوم برای ابعاد عرفی از حیث اخلاقی.

در نظر عبد الحکیم حقانی فلسفه پوشش فرق دارد، زیرا: "هدف از لباس رفع فتنه است و تنها جامه فراخ این هدف را برآورده می‌کند، اما جامه تنگ هرچند رنگ جلد را می‌پوشاند اما حجم جسم را نمایش می‌دهد و این خود فساد و فراخواندن به آن است." (۲۵۸) یعنی از دیدگاه او از اساس خطر فتنه وجود داشته است و لباس برای این پدید آمده است تا جلو فتنه را بگیرد. در مورد لباس و نحوه پوشش، نه تنها عرف‌های دیگر جوامع انسانی با دیدگاه طالبان برابر نیست، بلکه عرف‌های بسیاری از جوامع اسلامی نیز ناپسند و ناروا دانسته می‌شود: "نباید لباس زن مسلمان شبیه لباس زنان کافر باشد، زیرا در شریعت مقرر شده است که برای مردان و زنان مسلمان روا نیست که در شکل و شمایل و عادات خورد و نوش و دیگر مسایل شبیه کافران شوند، و این قاعده‌ای عظیم در شریعت است که که امروزه بسیاری از مسلمانان متأسفانه از آن خارج شده‌اند، حتی کسانی که خود را منسوب به دین می‌شمارند، یا از روی جهل به دین و یا از روی پیروی هوس و تقلید از اروپای کافر." (۲۶۱) از آن جایی که ورود به اجتماع انسانی برای زن، موجب می‌شود که در معرض دید دیگران قرار گرفته و حضوری واقعی در جامعه پیدا کند، از نظر این گروه، اصل این است که زن همیشه در خانه باشد و بیرون شدن از خانه و ورود به جامعه باید استثناء بماند: "بیرون شدن زن با پوشش زینت خواه مخواه سبب فتنه است خصوصاً در این زمان که مردم فاسد هستند." (۲۵۷) نقطه عزیمت بحث در مورد زن از نظر طالبان فتنه است، یعنی زن در اصل منشأ و خاستگاه فتنه و مایه گناه است و هر بحثی در باره حضور او در جامعه باید از این منظر صورت بگیرد. از این رو، اگر قرار باشد زن احیاناً و استثنائاً از خانه خارج شود باید عاری از زینت و به شکلی باشد که هیچ توجهی را به خود جلب نکند و کاملاً از نظر افتاده باشد. عبد الحکیم حقانی برای تأیید دیدگاه خود در این زمینه نظر یکی از فقهای قدیم به نام هیتمی را نقل می‌کند که گفته است: "خروج زن از خانه به شکل عطر زده و آرایش‌کرده از گناهان کبیره است، حتی اگر شوهرش اجازه هم داده باشد." (۲۵۹)

روی زن:

یکی از مناقشه‌های داغ میان سلفی‌ها و شبه سلفی‌ها از یک سو و سایر گروه‌های مسلمان از دیگر سو، موضوع نقاب و پوشیدن روی زن است و این موضوع معمولاً با این پرسش مطرح می‌شود که آیا روی زن عورت است یا نه؟ عبد الحکیم حقانی می‌داند که نظر اکثریت فقهای مسلمان بر این است که روی زن عورت نیست و این موضوع در کتاب‌های بی‌شماری از آثار فقیهان مطرح شده است، و جایی برای انکار آن نیست. یکی از تکیه‌گاه‌های بحث در این زمینه آیت ۳۱ سوره نور است که اجازه داده است تا قسمت‌هایی از بدن زن، که به شکل طبیعی نمایان است، نمایان بماند. حقانی در ذیل این آیت اقوال شماری از فقیهان را نقل کرده و سپس نظر ابن جریر طبری را نقل می‌کند که گفته است: "نزدیکترین نظر به صواب سخن کسی است که گفته است مراد از آنچه نمایان است، روی و دو دست است.."

زیرا آنچه عورت نباشد ظاهر کردنش حرام نیست. " آن گاه حقانی می‌گوید: "پس روی زن و دو دست وی و پاهایش عورت نیستند، و نامحرم می‌تواند به آن‌ها نگاه کند، جصاص چنین گفته است. " (۲۵۶) اما چنان‌که می‌بینیم او علی‌رغم تأیید نظر طبری و جصاص و دیگر فقیهانی که روی زن را عورت ندانسته و گفته‌اند که نامحرم می‌تواند به آن‌ها نگاه کند، خودش، چنان‌که در فقرات بعدی خواهیم دید، در جاهای مختلف کتاب بر مردم می‌تازد که چرا اجازه می‌دهند کسی روی دختران شان را ببیند.

این تناقض که در نظرات رهبران طالبان وجود دارد، در اعمال این گروه در برابر زنان به شکل آشکارتری نمایان می‌شود. وی در همین راستا تأکید می‌کند: " خداوند در نخست به نگهداشت چشم فرمان داده است سپس به حفظ عورت، زیرا نگاه کردن با چشم سبب زنا با عورت است، چون‌که نگاه پیام‌رسان زناست و گاهی مرد به چشمش اجازه بهره بردن از نگاه به زنی زیبا را می‌دهد و محبت او بر وی مستولی می‌شود و این کار آنان را به ورطه فحشاء می‌کشاند، خصوصاً در این روزگار که ترس از خدا از دل‌ها رفته و فساد و اباحی‌گری پخش شده است. " (۲۶۵) او تنها استثنائی که قایل می‌شود در مورد دختران بسیار خردسال است، البته پیش از رسیدن به سن و سالی که مورد تمایل مردان قرار بگیرند. در اصطلاح فقها به دختران نابالغی که می‌توانند توجه مردان را به خود جلب کنند "مشتهاء" گفته می‌شود، که از کلمه شهوت اشتقاق شده است. وی از کتاب فقهی بنیایه شرح هدایه چنین نقل می‌کند: "و دختر خردسالی که مشتهاء (محل میل جنسی) نباشد دست زدن به او و نگاه کردن به او مباح است زیرا بیم فتنه نیست. در بنیایه آمده است: زیرا بدن دختر حکم عورت را ندارد، زیرا تا زمانی که به حد شهوت نرسد، طبق عادت، به پوشیدن عورتش اقدام نمی‌کنند. " این جمله اخیر بسیار تأمل برانگیز است، زیرا به عرفی بدوی استناد می‌کند که در قدیم رایج بوده است، و آن این‌که عورت دختران را تا به حد شهوت نمی‌رسید نمی‌پوشیدند، در حالی که در جوامع شهری متمدن پوشش خردسالان و حریم بدنی آنان مهم‌تر از حریم بدنی بزرگسالان تلقی می‌شود. سرانجام برای تعریف دقیق این‌که در چه سنی محل شهوت قرار می‌گیرد گفته است: "در باره حد مشتهاء اختلاف است.. اما معتبر این است که صلاحیت جماع داشته باشد، به این شکل که درشت و تمام اندام باشد. " (۲۷۵) چنان‌که دیده می‌شود دغدغه شهوت و گناه نقشی اساسی در نگرش طالبان به زن دارد.

در باره روی زن، حقانی خلاف نظر فقهانی که روی زن را عورت نمی‌دانند و خودش نیز از قول طبری آن را نزدیک‌تر به صواب دانسته بود، به صورت بسیار تند با برهنگی روی زنان به مخالفت بر می‌خیزد و می‌گوید: "کسانی که دعوت به برهنگی چهره زنان می‌کنند با فلسفه‌های شیطانی به نبرد شریعت می‌روند، و انگیزه نهفته در پس آن ضایع شدن شرف و عفت است که در اثر آن آبروها آسیب دیده و بسترها آلوده شده و نسب‌ها به خطر افتاده و از آلودگی آمیزش و اختلاط برکنار نمی‌ماند. توضیحش این گونه است: هر گاه دختران دانش‌آموز در اوج جوانی و تابندگی جمال شان در حالی که پوشش فرنگی فریبنده و برانگیزاننده غریز طبیعی دارند، با برهنه کردن سر و روی و گردن و بقیه بدن، در نهایت آرایش و پیرایش، با جوانانی یکجا می‌شوند که، به حکم جوانی و تمایل طبیعی به زنان، آتش غریزه طبیعی و شهوت در آنان زبانه می‌کشد و در عین حال هیچ بازدارنده ایمانی و هیچ نوع جوانمردی هم وجود ندارد که، بنا به عرف‌های رایج، مانع پسران از دختران و مانع دختران از پسران بشود، و همه در یکجا گرد آمده‌اند و هر دسته به زیبایی‌های فتنه‌آمیز طرف مقابل می‌نگرد، شیطان برای شان می‌گوید راه تان را هموار کردم و ارتکاب هر عمل ناشایستی را آسان ساختم... ای پدر بزرگوار و مؤمن افغان، با کدام تجویز از عقل یا دین یا مردانگی انسانی اجازه می‌دهی که گوشه جگر که دخترت است سفره‌ای آماده و راهی هموار باشد برای بهره بردن از زیبایی‌اش از سوی هر چشم فاجر و فریبکار و خیانتکار و نیرنگباز و ستمگر، آن جمالی که مفت و رایگان برای راضی ساختن و تقلید از

کافران فرنگی استفاده شود، تقلید کورکورانه‌ای که شرافت و فضیلت و عفت را برباد می‌دهد." (۲۶۶) وی در چند جا بر مفت و رایگان بودن انگشت انتقاد نهاده است، معلوم نیست که اگر در بدل پول باشد از نظر وی چه حکمی دارد!

مختلط بودن زن و مرد:

آشکارا معلوم است که جداسازی زن و مرد و پرده کشیدن میان آنان در همه عرصه‌ها حالت ایده آل عبد الحکیم حقانی و دیگر طالبان است. او بیرون شدن زن از خانه را به قصد حضور در اجتماع، در جایی که مرد و زن حضور دارند، اختلاط می‌نامد و با شدت بر آن می‌تازد. وی در تعریف اختلاط می‌گوید: "اختلاط عبارت است از گرد آمدن مردان با زنان نامحرم در یک مکان که در آن امکان برقراری ارتباط میان شان باشد از طریق نگاه کردن، اشاره، سخن، یا بدن، بدون پرده و مانعی که شک و فساد را دفع کند." (۲۷۸) یعنی حتی امکان برقراری ارتباط در حد نگاه یا سخن، محل شبهه است و می‌تواند مقدمه شک و فساد باشد. از همین رو، بیرون شدن زن از خانه و قرار گرفتن در موقعیتی که نوعی از ارتباط با مردان را ممکن گرداند از نظر وی نارواست: "شارع بیرون شدن زنان از خانه را بدون ضرورت شرعی منع کرده است." (۲۵۰) او برای تأییدش نخست به یکی از احادیث مناقشه برانگیز در این باب توسل جسته و سپس از ملا کفایت الله نقل می‌کند که پیامبر: "مطلقاً خروج زنان از بیوت را به غیر ضرورت مستحسن نشمرد و فرمود: المرأة عورة و إنها إذا خرجت استشرفها الشيطان" (۲۷۲) یعنی زن تماماً عورت است و هر گاه از خانه بیرون شود شیطان بر او نظارت و چیرگی پیدا می‌کند. با توجه به چنین دیدگاهی، او می‌گوید: "مشارکت زن با مرد نامحرم در میدان کار روا نیست و دعوت به این کار به صراحت یا به طور ضمنی، به بهانه این‌که مقتضیات عصر و تقاضاهای تمدنی است، امر بسیار خطرناکی است و نتایج تلخ و عواقب وخیمی دارد و با نصوص شرعی معطوف به ماندن زن در خانه و پرداختن به اعمال مخصوص زنان در تضاد است." او می‌افزاید: "می‌دانیم که خداوند تبارک و تعالی به زن ترکیب خاصی داده است که از ترکیب مرد فرق دارد.. او زن را به اموری مهیا کرده است که داخل خانه و میان دختران جنس خودش رایج است. معنای این سخن این است که وارد شدن زن به عرصه اختصاص یافته به مردان، خارج ساختن زن از ترکیب و طبیعت اوست، و در این کار جنایت بزرگی بر زن و از بین بردن معنویت او و در هم شکستن شخصیت او است، که خداوند ما را از چنین جنایتی در پناه خود بگیرد." (۲۸۰)

حقانی مانند همه طالبان، گمان می‌کند که بیرون شدن زن از خانه و حضور یافتن وی در اجتماع و به دوش گرفتن برخی از مسؤولیت‌های اجتماعی، که از نظر او و همفکرانش همه به مردان اختصاص دارد، سبب می‌شود که مرد و زن مخلوط گردد و جامعه در مسیر تباهی قرار بگیرد. در باره نتایج اختلاط می‌نویسد: "از آن جمله است مبتلا شدن به عشق که دنیا و دین را تباه می‌کند.. و از آثار ویران‌گر آن از میان رفتن غیرت و حیا و فساد اخلاق است... مانند زنان برهنه‌روی و خودنمایان‌گر که رو در روی مردان می‌نگرند و فضایل از آنان ساقط شده است و این برهنه‌رویان فاجر را می‌بینی که با مردی نامحرم به گونه‌ای سخن می‌گویند که از وضعیت شان گمان می‌کنی که هر دو همسر هستند با عقد صحیح شرعی و این انحطاط سهمگین در کشورهای مسلمان به خاطر اجرای قانون دموکراسی آمده است که خداوند ما را از شر آن در پناه خود بگیرد." (۲۸۰) از نظر طالبان مرز مسایل حقوقی و مسایل اخلاقی و مسایل عرفی مشخص نیست و در این باره علاوه بر این‌که از چنین تفکیکی عاجز هستند، عرف‌های روستائی و بدوی خود را فضیلت مطلق و نگرش خود را حاوی حقیقت مطلق انگاشته و بر اساس آن فتوا صادر می‌کنند: "اختلاط زنان و مردان تان در شریعت تان با نص کتاب و سنت حرام است، خصوصاً در این زمان که خوف از خدا از میان رفته است، جز به ندرت، و اباحی‌گری و تقلید از کافران فرنگی در زمینه هر انحطاط اخلاقی و ارتکاب هر جرم شرم‌آور، رواج یافته

است." (۲۶۹) و با استناد به چنان دیدگاهی نهیب می‌زند: "ای افغانی‌ها، وقتی این را که گفتیم شما دانستید پس شهامت افغانی عریق شما که در خلال عصرها به میراث برده‌اید کجاست؟ چگونه دختران تان را رها می‌کنید که خارج شوند به صورت برهنه و در دسترس هر کس که بخواهد از زیبایی شان رایگان بهره بگیرد؟" (۲۷۰)

ادامه دارد